

نویسنده : پاول کریگ رابرت (Paul Craig Roberts).
منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز «2017-06-14».
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

ولادیمیر پوتین ، مقتدرترین شخصی در دنیا

Vladimir Putin : The most powerful Person in the World

ولادیمیر پوتین باید یک شخص خارق العاده باشد و نیز حتی با خود نمیتوان گفت که او مقتدرترین شخصیتی در روی زمین نیست – حزب دموکرات ایالات متحده امریکا و تمام رسانه های خودفروخته غربی و سازمان های (سی آی ای) و (اف بی آی) در مورد پوتین از مدت ها قبل چیزهای کم و زیاد گفته و میگویند اما رسانه های روسی هرگز در مورد ولادیمیر پوتین چیزهای بیشتر لاف گونه و گزاف گونه نگفته اند ، مگن کیلی (Megyn Kelly) ، رسانه های فروخته شده غربی و رهبران غربی در انجام خدمت به آنها چنین مدعی اند که : پوتین آنقدر قدرتمند و توانا است که او رئیس جمهور امریکا را تعیین و انتخاب مینماید .

منظور من وای ! چه قدرتی ! امریکایی ها چه به ساده گی از میدان بازی بیرون می آیند یعنی امریکایی ها با وجود تمویل بودجه اطلاعاتی گسترده و (16) سرویس های فعال اطلاعاتی با اضافه از سرویس های خبری تمام اقمار تحت فرمانش در پیمان ناتو توان آنرا ندارد و یا نداشت که با ولادیمیر پوتین بازی کند .

منظور من واقعاً ! چه از سازمان «سی آی ای» و یا چی از نهاد «ان اس ای» = آژانس امنیت ملی» و یا نهادهای باقیمانده دیگر که در خدمت حاکمان قصر سفید و پنتاگون هستند باید با درد ست داشتن بودجه های گسترده تری که در اختیار خود دارند و ظایف محوله خویش را بشکل هرچه بهتر و خوبتر انجام دهند؛ حالانکه چنین میتوان پنداشت که این سازمانهای اطلاعاتی از هر جهت و نقطه نظر بی کفایت و نارس میباشند و لازم پنداشته میشود که دروازه های این همه سازمانهای بی کفایت اطلاعاتی مسدود گردد و به جناب آقای ولادیمیر پوتین رشوه داده شود که او دیگر برای ایالات محده امریکا رئیس جمهور تعیین و انتخاب نه نماید ؛ سازمان (سی آی ای) با این گستردگی و با این هزینه های سرسام آور خود باید به جلو ولادیمیر پوتین زانو زند و از ولادیمیر پوتین تقاضا بعمل آورد که برای ما امریکایی ها رئیس جمهور تعیین و انتخاب نه نماید ، منظور من اینست که تا چه حد و مرز تحقیر ؟ به نظر من چنین می رسد که ما در جهان مردم استثنایی و یگانه ابر قدرت هستیم اما بی خبر از آنکه ما هرگز هیچ مردم قدرتمند نیستیم از آنکه رئیس جمهور

روسیه آقای ولادیمیر پوتین برای ما ریس جمهور برمیگزیند و بالای ما حکومت میکند. وقتیکه دموکرات ها، سازمان «سی آی ای» و تمام ارتباط جمعی و رسانه های امریکایی باهم تصمیم میگیرند که درکمپین انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا علیه دونالد ترومپ استادگی و مخالفت نمایند آنها به اهمیت این موضوع یا پی نبرده و یا اصلاً موضوع مورد نظر برای آنها اهمیت نداشت ازاینکه شاید دموکراسی امریکایی درجیب ودر اختیار ولادیمیر پوتین جاگیرد ویا گذاشته شود آنها انچنانیکه می اندیشیدند انچنان نبود! آنها همه جانبه و تثبیت شده مطمئن بودند که دونالد ترومپ با داشتن ارتباط نورمال با روسیه هرگز بودجه کمپلکس امنیت نظامی را بمخاطره نمیگذارد.

ازسوی هم در اینجا نباید از یاد برد که هیچ نشانه ای در دست نیست که رهبری ایالات متحده امریکا در هیچ یکی از ساحات مورد نظر قادر به تفکر درست باشد از آنچه که والسترین و رهبری شرکت های بزرگ پیوسته در تلاش میباشند که شرکت ها برای افزایش سهام والسترین مجبور به ترک وطن گردند و در بیرون از کشور به تولید کالاها به نسبت پایین بودن مزد کارگران سرمایه گذاری نمایند تا بدین صورت سود و قیمت سهام شرکت های والسترین بالا رود و هر شرکتی که در برابر این طرح والسترین مقاومت مینمود طبعاً مورد تهدید والسترین قرار میگرفت که چرا بخاطر دریافت سود بیشتر در خارج از کشور به سرمایه گذاری و تولید کالا نمی پردازند.

بجاست تا اذعان شود که نه والسترین و نه هم هیئت مدیره شرکت های بزرگ به اندازه کافی هوشمند بودند که میدانستند از اینکه شغل ها و کسب و کار مصرف کنندگان ویا مشتریان در خارج از کشور خود باعث تضعیف ویا کاهش عاید و درآمد و قدرت خرید مشتریان میگردد یا به عباره دیگر رهبران مالی و کسب و کار بیخبر و احمقی بودند تا درک مینمودند که مشتریان ویا مشاغل (کارگران) بدون عاید از حاصل کار و دستمزد با ارزش شان که قادر به چرخاندن چرخ اقتصاد شوند چگونه سهم خود را بجا نمایند ویا حداقل توان انرا داشته باشند که عاید احتیاطی برای ایفای نقش شان بعنوان راننده چرخ اقتصاد مصدر خد مت قرار گیرند یعنی که والسترین شرکتها را بخاطر افزایش سود خود و امید داشت که آن شرکت ها در خارج از کشور سرمایه گذاری نمایند چونکه در آنجا مزد کارگر و مصرف کنندگان ویا مشتری کالا های تولیدی این شرکت ها پایین است تا به این صورت نفع بیشتری بدست آورد.

درگیر شدن ویا گرفتنی فدرال ریزرف (یک نهاد بانکی فدرال در ایالات متحده امریکا است که مسولیت انجام وظایف بانک مرکزی و اجرای سیاست های پولی کشور را بعهده دارد ویک سیستم ملی از دادوستد و پرداخت پول نقد وپس انداز است که در اختیار خود دربانک دارد این سیستم در سال «1913» ایجاد شده است سیستم فدرال ریزرف متشکل از (12) ناحیه یا حوزه فدرال ریزرف در امریکا میباشد که هر یک

از این نواحی دارای یک بانک فدرال ریزرف «Federal Reserve» میباشند و هیئت مدیره این فدرال ریزرف توسط واشنگتن و نماینده دولت به رییس جمهور پیشنهاد میشود و رییس جمهور بخاطر تصویب و انتخاب این هیئت مدیره موضوع را به مجلس سنا پیشکش مینماید تا به تصویب آن مجلس رسد.... تفسیر از این قلم (به اشتباه والستریت ، حذف و یا برطرف نمودن اشتباه و گسترش قدرت خرید اعتباری ، به مشتریان و یا استهلاک کننده ها اجازه میدهد که با حفظ بدهی های شان بخاطر رونق بخشی اقتصاد به قدرت خرید خویش ادامه دهند - با وجودیکه بدهی مشتری نسبت به عاید ویا در آمد اونستاً کمی بلند رود با زهم شاید که یک تمایل ویا توان خرید اقلام دیگر در او پیدا شود یا به عباره دیگر گسترش اعتباریه نسبت رشد ناچیز در آمد ویا عاید مستهلک نمیتواند ثابت ودایمی باقی بماند یعنی هر قدر که بدهی های مستهلک بیشتر گردد قدرت و تمایل خرید او نیز کاهش می یابد .

کشوری که رهبری مالی و دادوستد (تجارتی) آن بیش از حد اینقدر احمق باشد که نتواند از جمعیت رو به تزاید اش در اشتغال های نیمه وقتیه با دریافت دستمزد های ناچیزی که نتواند مصارفات زندگی شان را مرفوع سازد یا که عواقب این نوع اشتغال های جمعیت خود را نتواند درک نماید ؛ صریحاً باید آن رهبری را ناکام و شکست خورده پنداشت . افزایش سود توسط برونسپاری مشاغل بدون برونسپاری عاید مستهلک به شدت غیر ممکن است ؛ بنابراین سود بدست آمده از برونسپاری موقتی میباشند و قتیکه شغل به اندازه کافی دور از کشور منتقل شده باشد خود مانع تقاضای کل بوده و نتیجه آن راکد شدن بازار داخلی و بعداً باعث کاهش رونق بازار میگردد.

همانطوریکه من در طول سالهای زیاد در اکثر مواقع نشان داده ویا تشریح نموده ام ؛ **جان ویلیامز (John Williams)** مسول ویا محرر سایت (shadowstate.com) گزارش مشاغل را از اداره امار و ارقام کار ایالات متحده امریکا مبنی به این ادعا که در مشاغل خدمات کم عاید خانگی و میزان از مودل «تولد-وفیات» از ماه جون به اینطرف بهبودی قابل ملاحظه رونما گردیده است آنرا بی مفهوم دانست و از سوی دیگر ادعای رونما شدن بهبود در بحران حاصله بین سالهای (2007) و (2008) را که اولین بهبودی در تاریخ میدانستند طوری وانمود میسازد که در آن نرخ مشارکت نیروی کار زمانی کاهش می یابد و قتیکه از نظر اقتصادی آفر ویا عرضه فرصت های شغلی ناکافی باشد نه زمانیکه فرصت های شغلی در حال افزایش باشد.

آنچه که ما در مورد اشتغال ووظایف در ایالات متحده امریکا میدانیم طوریت که در این کشور شغل ویا کار نیمه وقتیه (part-time) با حداقل دستمزد بنا به گزارش های خبری منابع خود فروخته ها که شاید درست ویا نادرست باشد بگونه فزاینده قابل ملاحظه میباشد آنچه که مسلم است چنین است که تنها در (12) شهرستانهای کل ایالات متحده

امریکا یک فرد میتواند تنها یک خانه یک اتاقه را با درآمد از کار دستمزد حد اقل خود به اجاره گیرد وبس. <https://www.theguardian.com/us-news/2017/jun/08/minimum-wage-affordable-housing-rentals-study>

از ویرجینیای ایالات متحده امریکا چنین توضیح میدهد و آن اینکه آفرها و پیشنهادهای دولت به برنامه های کمک رسانی و یا دادوستد بشکل قسط و یا اقساط از صندوق ملی مسکن که در آن سرمایه گذاری « بخاطر اعمار خانه های ارزان قیمت» صورت گرفته بصورت قابل ملاحظه افزایش یافته است .

یا به عباره دیگر اگر مالیه دهندگان امریکایی را در نظر گیریم درمی یابیم که نیروی کار ایالات متحده امریکا شرکت های پرهزینه را رهها و یا ترک میکنند و آن عده از امریکایی ها که تا هنوز عاید طبقه متوسط را دارند ، مشغول پرداخت مالیات برای پوشش عاید و یا درآمد از دست داده خود هستند که شرکتهای برونسپاری ووالستریته از کارگران امریکایی که آنها دیگر بشکل از اشکال نمیتوانند درآمد کافی و بالایی داشته باشند تا برای پرداخت خانه خود بپردازند دلیل و ر بوده شده اند .

یا به عباره دیگر سیستم و یا نظام سرمایه داری به جای و یا به نقطه ای رسیده است که بدون پرداخت یارانه ها برای عموم مردم که از تمام مزایای زندگی آنها را محروم ساخته است دیگر نمیتواند زندگی و یا بقا نماید.

من در تعدادی از موارد به ارتباط چگونگی مخارج و یا هزینه های تولید « هزینه های تولید مشتمل از دوجزء اساسی میباشد **یک**: هزینه و یا مخارج ثابت = شامل معاشات، دستمزدها، بیمه، خدمات قرارداد و مصارف اداری. **دو**: مخارج و یا هزینه های متغیر = شامل مواد اولیه، کاتالیزرها، مواد شیمیایی، نرم افزارها، و مصارف بسته بندی» که بالایی شخص سومی « نهادی که به شکل از اشکال از راههای مختلف در تعامل بین دونهاد دیگر بصورت تصادفی درگیر میشود » اعمال نفوذ میکند نوشته ام؛ مثل در مورد محیط زیست - فیصدی قابل توجهی از سود و نفع شرکت های سرمایه داری محصول و یا فرآورد توانایی های سیاسی و حقوقی شرکتهای مذکور میباشد که با تحمیل مخارج از تولید به اشخاص سومی تاثیر و اعمال نفوذ میکند و یا به عباره دیگر سرمایه داری بالایی محیط زیست و بالایی افراد که در کسب سود و نفع شرکتهای زیدخل نیستند با تحمیل هزینه های تولید خود اثر میگذارد - من نمونه های بسیاری از آن را بخصوص در زمینه توسعه املاک و داراییها ارایه نموده ام - توسعه خود قادر به تغیر بخشی بزرگی از هزینه های خود بالایی دیگران شده میتواند .

این تغیر مصارف و یا هزینه در حال حاضر به سطح تحریک نبرد نهایی بین حق و باطل در اخیر الزمان خود رسیده است تا جایکه تلاش برای ایستتضاح دونالد ترومپ و جابجا سازی وینس پنس (VP Pence) جنگجو و جنگطلب «معاون کنونی رییس جمهور امریکا» در ریاست جمهوری صورت میگیرد یعنی میخواهند که دونالد ترومپ را به ایستتضاح

بکشا نند و معا ون اورا بعنوان ریس جمهور امریکا تعیین نما یند- هما نظوریکه **دونالد ترومپ** در بازسازی روابط عادی با روسیه تلاش و مبارزه کرد ولی نتیجه گیری اخیر نشان داد که شکست تلاش های اخیر فرماندهی ارتش روسیه بخاطر کاهش تنش موید این حقیقت است که واشنگتن در صد برنامه ریزی حمله نخستین تنها جم هسته ای به روسیه است .

اکنون **اظهار المن الشمس** است که تمام جهان در وابستگی قدرت و سود مجتمع نظامی / امنیتی ایالات متحده امریکا مواجه به خطر جدی جنگ و دشمنی است یعنی این مجتمع نظامی / امنیتی ایالات متحده امریکا است که جهان را بخاطر کسب سود به مخاطره روبرو ساخته است و به جنگ و دشمنی بین ملت ها دامن میزند .
یا به عبارت دیگر اینجا به اصطلاح تنها یک دلیل منطقی باید وجود داشته باشد یعنی که تنها موجودیت ایالات متحده امریکا و منافع مجتمع نظامی امنیتی امریکا مطمح نظر باشد و البته که تامین این منافع نیاز به یک دشمن قدرتمندی دارد چه که این قدرت واقعی ویا که هما هنگ باشد .

جان استوکول (John Stockwell) ریس اسبق سازمان «سی آی ای» نوشت : این عملکرد سازمان سیاه است که جهان را نارام و نا پایدار نگه دارد و مردم امریکا را با اشاعه و تبلیغات گسترده آموزش کینه و تنفر در مقابل دیگران دهد - بنا برآن این ما هستیم که به سازمان ها و موسسات اجازه می دهیم که با مبالغ هنگفتی از ما سلاح و مهمات جنگی خریداری نمایند او یعنی جان استوکول می افزاید که نفرت و ایجاد بی اعتمادی علیه روسیه از طرف غرب به یک نیروی مغزی ویا خوراکی مبدل شده است و بشکل الهام گونه اذهان مردم را علیه روسیه تخریب می نمایند و از سوی دیگر این واشنگتن است که به ایجاد تنفروبی اعتمادی علیه مسلمانان و بویژه علیه مسلمانان هفت کشور تلاش بخرچ میدهد و بخاطر تخریب این کشورها تریلیون دالر بر بدهی های جنگی خود جدیداً می افزاید .

جها نی شدن اربیتراژ (arbitrage) = به معنی بهره گرفتن از تفاوت قیمت بین دو ویا چند بازار برای کسب سود را اربیتراژ میگویند که یک مقوله اقتصادی است ... توسط این **قلم** ، در سراسر مرز های ملی ، مالی شدن و انحراف در عاید و درآمد مصرف کننده به سود و هزینه به بانک ها ، اقتصاد ایالات متحده امریکا را تخریب و برهم و درهم کرده است ؛ **جامعه فرصت (Opportunity Society)** از بین رفته است (**جامعه فرصت** معمولاً دارای دو بُعد میا شد **یک** : جامعه ای که روحیه و غرور مردم را تجدید میکند بنا براین افراد مسولیت شخصی خود را برای خود و همسایگان خود بدوش میگیرند . **دو** مهمتر از همه یک جامعه که در آن تحرک اجتماعی شگوفا میشود بطوریکه مردم میتوانند با بکار انداختن استعداد های خود به همان اندازه که میخواهند سریع زندگی کنند موفق

میگردند... با تتبع توسط این قلم) کودکان چشم انداز اقتصادی ضعیفتری نسبت به والدین خود دارند، خاموش کردن و یا متوقف ساختن مشاغل تولیدی و خدمات حرفه ای مانند فناوری و یا تکنولوژی اطلاعات و نرم افزار، رشد تقاضای کل در ایالات متحده امریکا تقریباً کاهش یافته و یا در حال نزول میباشد. گسترش اعتبار ریزرف های فدرال تنها یک معاهده موقت و گذری میباشد.

مناطق قبيله ای مرفه تنها در ویرانه ها باقی مانده است، بودجه های دولتی و سیستم های بازنشستگی ناکام و ناموفق بوده، هیچ پیشرفتی برای تحصیلات عالی و دانشگاهی وجود ندارد، چشم انداز اقتصادی امریکایی توسط جهانی شدن محوه و نابود شده است دستیابی به شغل و کار نیا ز به ارتباطات دارد همانطوریکه در سیستم و یا در نظام اشرافیت مروج و معمول است، غلظت و تراکم عاید و ثروت مانع تحقق و پیاده شدن دموکراسی شده است دولت تنها پاسخگوی ثروتمندان است و بس.

رهبری سیاسی و تجاری ایالات متحده امریکا نه تنها تصویر حاکمیت ایالات متحده امریکا را با قرار دادن دموکراسی امریکایی در جیب پوتین نابود ساخته بلکه اقتصاد انحصار آمیز پر جنب و جوش قبلی امریکا را نیز نابود ساخته است.

لذا امریکایی ها رهبری پرتوان و پرقدرت خود را از کجا میگیرند و یا انتخاب مینمایند؟ قطعاً نه از حزب دموکرات و نه از حزب جمهوریخواه، نه از رسانه ها و نه هم از شرکت های بزرگ؛ پس ایالات متحده امریکا چگونه با دوکشور اعم از چین و روسیه با داشتن رهبران خوب رقابت می کند؟؟؟

-----**با تقدیم سلام ها «2017-06-20».**